

چگونه باید زیست؟

- ☆ - قناعت یا جاه طلبی ؛
- ☆ - کوشش یا رضا
- ☆ - کدام را باید برگزید ؟
- ☆ - ناراضی بودن از وضع خود
- ☆ - تقدیر و سر نوشت
- ☆ - چگونگی تقدیر یا رضا یا تکامل
- ☆ - کوشش را نمی توان منکر شد
- ☆ - انتقاد و اتهام
- ☆ - تردید و ابهام
- ☆ - قدمی بسوی عمل
- ☆ - تفکیک معنوی
- ☆ - تفکیک عملی
- ☆ - تذکر خاتمه

رضا و تسلیم

از قدیم الایام تبلیغات دینی ما چنین بما آموخته است که بایستی در زندگی مقام رضا را اختیار کنیم و بزرگان و فلاسفہ و شعرای ما نیز در این باره داد سخن داده و مردم را برضا و تسلیم فرا خوانده اند . آیانه

اینست که اسلام بمعنی تسلیم است؟ حافظ در این دوشعر مقام رضا را خوب تشریح میکند :

نصیحتی کز منت یاد گیر و در عمل آر

که این لطیفه نغمه زهر روی یاد است

رضا بداده بده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاده است

در این دوشعر هم تقدیر و سر نوشت را بیان میکنند و هم لزوم داشتن

رضا و تسلیم با آنچه خدا و عالم طبیعت برای ما خواسته است .

مقام قناعت

درباره قناعت نیز خواه در دستورات دین و خواه در لسان ناصحین

و شعرا و نویسندگان، سخن بسیار گفته شده. قناعت را باعث توانگری و

بی نیازی و نشانه علوهمت دانسته اند .

سعدی علیه الرحمه میفرماید :

قناعت توانگر کند مرد را و طاعتات خیر کن حریص جهانگرد را

قناعت را یگانه چاره برای تسکین آلام و اسقام بشری که از جهات

مادی پیش میآید شمرده اند و استدلال صحیح آنها اینست که بشر بلند

پروا میل دارد در مشتهیات نفسانی خویشتن را بر آورد و دنبال هوی و هوس

و آرزوهای دل پرود و هر چه را می بیند و می پسندد از آن خود کند و همه

امیال و آرزوهارا بر آورد و آنچه را لذت و خوشی و سعادت میپندارد در

اختیار خویشتن گیرد .

وقتی هدف زندگی چنان شد مسلم است که آدمی از قسمت و سهمی

که درزندگی دارد تجاوز میکند از این لحاظ دچار دردسرهای بسیار میشود، ناچار است بظلم، تجاوز، دزدی، غارت، اختلاس، سوءاستفاده، کلاه‌گذاری و انواع حیل متوسل شود تا وسیله‌ارضاء مشتبهات نفسانی را فراهم آورد.

با این ترتیب موقتاً وسیله‌ای بدست می‌آورد و تاحدی امیال خود را بعمل نزدیک میکند اما وبال آن دامنگیرش شده دچار گرفتاریهای زیاد میگردد.

ناراحتی تنها از جنبه مالی نیست. ممکنست برای بدست آوردن خواهش نفسانی مجبور بزد و خورده شود و جان خود را ببازد یا لطمه‌های زیاد بدنش وارد آید یا دچار زندان و شکنجه و مجازات شود و یا درد نبال هوسهای شهوانی با مراض خانمانسوز مبتلا گردد.

ممکنست برای شرب مسکر و اموری که منع شده تنفس خود را بمخاطره اندازد. برای جلوگیری از همه این عیوب فرمولی داده‌اند و آن قناعت است که از همه این بلندی‌ها و زیبا جلویگیری میکند و کسیکه توانست راه قناعت پیش گیرد در واقع توانگر و بی‌نیاز شده و همیشه راحت، آسوده، آرام است و کشتی زندگی وی بدون تلاطم زیاد مسیر خود را طی میکند.

مقام شکر و سپاس

بالاتر از مقام قناعت مقام شکر و سپاس است زیرا قناعت بمعنی اکتفای به آنچه قسمت مقرر داشته میباشد اما شکر از آن بالاتر است زیرا به آنچه حصه او است راضی و خشنود میباشد و مقام رضای خود را

بِالْفَاظِ شَكَرٍ يَرْضَايْتِ بَاطِنِي كَمَا أَنَّهُمْ نَوْعِي شَكَرًا اسْتِ نَشَانِ مِي دِهْد .
 درباره شکر گذاری دستورات همه ادیان مؤکد و صریح است
 و همه بشر در همه احوال بدان دعوت شده اند حتی شکر را آنقدر مهم
 دانسته اند که آنرا وسیله اُذْیَاذِ نَعْمَتِ و افزونی سعادت شمرده اند
 قرآن مجید فرماید :

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ
 (۱۴-۷) : و هنگامیکه اعلام کرد پروردگار شما که اگر سپاس گوئید
 نعمت شمارا میافزایم و اگر کفر ورزید عذاب شما شدید خواهد بود .
 شاعر در این باره میفرماید :

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند
 بعلاوه شکر را وسیله رستگاری از عذاب دانسته و میفرماید :
 مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ (۴-۱۴۷) اگر شکر ورزید و
 ایمان داشته باشید خداوند شمارا عذاب نخواهد کرد .

شکر نه تنها نشانه رضایت بنده از قسمت است بلکه نشانه رضایت
 او از خواست خداست و ناشکری و بی صبری و عدم رضایت علامت اینست
 که بنده از آنچه خداوند برای او خواسته نارضی است (۱)

نارضی بودن از وضع خود

تمام اینها که در بالا گفته شد دستورات اخلاقی است که بشر برای
 سعادت باید نصب العین خود قرار دهد اما ضامن اجرایی ندارد و طوری

(۱) درباره شکر گذاری مطالب مهمی است که مربوط بامور جسمانی
 و روانی میشود و بخواست خدا بعداً گفته خواهد شد (نویسنده).

نیست که همه کس آنها را اجرا نماید .

کمتر اشخاصی پیدا میشوند که مقام رضا را اختیار کنند یا در ژندگی کنج قناعت گزینند یا اینکه از کلیه پیش آمدها شاگرد و سپاسگزار باشند و بمقادیر شعر حافظ : «در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست» آنچه را اتفاق افتد خواه مطلوب طبع باشد یا نباشد خیر بشمارند و «الخیر فی ماوقع» را شعار ژندگی قرار دهند .

چرا اینطور است؟ - وقتی با عینک واقع بینی بجامعه بنگریم نه تنها شکر و رضا و قناعت را در اکثریت مردم نمی بینیم بلکه مشاهده میکنیم که وضع کاملاً بعکس است یعنی بیشتر مردم از وضع خود ناراضی هستند با هر کس در هر مقامی گفتگو کنید از اوضاع ژندگی خویش شکایت دارد اعم از اینکه گدا باشد یا وژیر همه از زیادی کار ، وسعت گرفتاری ، دامنه ناراحتی ، کمی درآمد و کار زیاد ، عدم قدرشناسی کار فرما یا جامعه ، پاداش نگرفتن باندازه استعداد ، ارضاء نشدن آرژوها و امیال ، نداشتن ژندگی و رفاه مطابق لیاقت ، منصوب نشدن بکاری که مطابق شأن و شایستگی است و این قبیل امور مینالند ، باصطلاح سفره دل هر فردی را که بگشائی از این قبیل خوراکی در آن بسی خواهی دید . جالب آنست که وقتی هم انسان به آنچه آرزو دارد میرسد باز هم به آن قانع نیست و بالاتر را میخواهد . ممکن است چند روز یا چند مدتی راضی و خوشحال بماند اما همانکه بآن وضع خو گرفت دنبال بالاتر و عالیتر از آن میرود و این حس برتری جوئی حقیقی ندارد . هر کسی بهر مقام برسد ، باز هم در پی بالاتر است .

چرا چنین است ؟

هر گاه با دقت بیشتر بوضع جامعه بنگریم و باطن امور را از مدنظر بگذرانیم می بینیم که این حس برتری جوئی برای تکامل لازم بلکه واجب است زیرا اگر همه مردم به آنچه دارند راضی باشند دیگر پیشرفتی نخواهد بود و ترقی پدید نمی آید .

بدیهی است که در صحنه نبرد زندگی همه میکوشند و همه میزنند و کشمکش و فعالیت و جدیت خواه از راه درست یا غلط بکار میبرند و برخی به نتیجه میرسند و برخی نمیرسند ولی روی هم رفته از این همه کوشش و کشمکش این اصل را در مییابیم که برای پیشرفت و گذشتن امور جامعه لازم است که همه در حال تحرك و فعالیت باشند و انگیزه و محرک فعالیت هم خواستن زندگی بهتر ، مادیات بهتر ، مقام بهتر و وضع بهتر است و این امر حاصل نمیگردد مگر اینکه شخص زندگی فعلی خود را برای خویش نامناسب بداند .

پس ملاحظه شد که مدار گردش عالم بر تکامل است و لازمه تکامل که جزء تقدیر و سر نوشت میباشد وجود چنین محرک هائست .

حالا ممکن است پرسید چگونه آن عوامل اخلاقی و معنوی با این حالت طبیعی جور می آید؟ این سخنی است که در این مقاله خواهم گفت .

تقدیر و سر نوشت

درباره تقدیر و سر نوشت قبلا سخن بسیار گفته ام و اینجا تکرار نمیکنم فقط بطور خلاصه میگویم که کارهای بشر و وضع افراد بشر در دنیا بر طبق نقشه کلی عالم انجام میشود زیرا آدم جزئی از عالم است و

نمی‌تواند در مشیت و رفتار خود مستقل باشد و بایستی تابع نقشه کل قرار گیرد.

برای تأمین این موضوع سرشت و سر نوشت را باید فهمید. سرشت ساژمان بدنی مغز است که هر کس مغزش از هنگام تولد برای کار معینی که باید در جامعه به‌عهده گیرد ساخته شده و بالاخره همان راه را اختیار خواهد کرد که استعداد طبیعی وی او را بدان سوق می‌دهد. سر نوشت عبارتست از محیطی که انسان در آن متولد می‌شود، اتفاقات و وقایعی که در زندگی او پیش می‌آید که مسیر و وظیفه او را بادر نظر گرفتن سرشت و استعدادش تعیین می‌کند بدون اینکه قدرت تغییر آنرا داشته باشد.

چگونگی تقدیر بارضا یا نگاهل

از لحاظ مطلبی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته تقدیر دو جنبه دارد یکی اینکه چون وضع زندگی انسانی طبق برنامه سر نوشت انجام می‌شود لذا ناراضی بودن معنی ندارد انسان بایستی با آنچه باو داده شده است و آن وضعی که دارد کاملاً تسلیم باشد. این همان معنای شعر حافظ علیه‌الرحمه است.

رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای نه که بر من و تو در اختیار نگشاده است
اما از جنبه دیگر کوشش را نمیتوان انکار کرد و راه پیشرفت جامعه و افراد کوشش است و این امری است که می‌بینیم و نمیتوانیم منکر شویم. کوشش و پیشرفت لازمه تکامل می‌باشد و انگیزه و محرک آن برتری جوئی است چنانکه گفته شد.

و اما کوشش چگونه با تقدیر وفق می‌دهد؟ مطلبی است که در جای

دیگر بنفصیل گفته شده و اینجا بطور مختصر میگوئیم که تقدیر مسیر معین خود را طی میکند و بالاخره در آن محلی که معین و تقدیر شده بر نامه را اجرا مینماید . بشر نیز برای کسب مجهول یا مطلوبی در کوشش است و اگر مسیر این کوشش با مسیر تقدیر توارد و تلاقی پیدا کند توفیق مییابد و اگر تلاقی و توارد نداشته باشد توفیق حاصل نمیکند . بهمین لحاظ است که همه کوشش میکنند ولی عده ای موفق میشوند و عده ای نمیشوند . کوشش آنها که توفیق یافته اند با تقدیر توارد پیدا کرده و کوشش آنها که شکست خورده اند در مسیر تقدیر واقع نشده است . اصلی که باعث دنبال کردن کوشش میشود غفلت و عدم اطلاع است اگر مردمان از مسیر تقدیر و بر نامه آن اطلاع میداشتند هیچکس دنبال کار و کوشش نمیرفت و چون اطلاع ندارند همه کوشش میکنند تا کوشش چه کسی با تقدیر موافق آید و عملی گردد .

کوشش را نمیتوان منکر شد

بادر نظر گرفتن رضایقناعت و شکر که نشانی از اکتفا با آنچه هست میباشد و ظاهراً مانع کوشش و فزون طلبی است توجهی نیز باصل کوشش کنیم که هیچ نقطه و هیچ ذره اتمی در عالم نیست که از اصل حرکت معاف باشد ، همه چیز متحرک است هر چند که ما آنرا ساکن می بینیم . آنچه را ما ساکن مبینداریم حرکت دارد منتها حرکتش طوری است که ما قوه درک آنرا نداریم یا آنقدر آهسته است که با دقتی که ما صرف مشاهده آن میکنیم مؤثر در نمی آید و یا اینکه حرکتش در درون است نه بیرون که بچشم ما برسد .

در هر حال عالم از حرکت دائمی و لاینقطع و همیشگی و متوالی تر کیب شده و هیچ ذره‌ای در هیچ آنی بیحرکت نیست .
 کوشش هم لازم‌ه‌حرکت است و جزئی از آنست . کسیکه کوشش نداشته باشد از زمره مردگان است هر چند که مردگان نیز بیحرکت نیستند (تجزیه و تحول آنها مستلزم حرکت میباشد) .
 کوشش يك اصل بدیهی است که هیچ انسانی نمیتواند آنرا منکر شود خواه وحشی بدوی باشد یا دانشمند فکورمانشانه و آثار کوشش و لزوم آنرا در اطراف خود بدر و دیوار حیات مینگریم .
 بعلاوه مسیر مذهب نیز با کوشش موافق است . این قرآن مجید است که میفرماید :

الاتر و ازره و زرا خری ، وان لیس للانسان الاماعی وان سعیه سوفیری ، ثم یجزاه الجزاء الاوفی ؛ وان الی ربک المنتهی و انه هو اضحک و ابکی و انه هو امانات و احیی ... و انه هو اغنی و اقنی (سوره نجم آیات ۳۸ تا ۴۴ و ۴۸) .

هیچ گناهکاری بارگناه دیگر را بردوش نگیرد و همانا که انسان را نیست مگر آنچه در آن بکوشد و همانا که کوشش او بزودی ثمر نمایان خواهد داد و پاداش مناسب باوداده میشود و همانا که پایان کار بسوی پروردگار تست و همانا که او است که میخنداند و میگریاند (یعنی شادی و غم بدست اوست نه خود شخص) و هم اوست که میمیراند و زنده میکند ... و هم اوست که ثروت مند میسازد و حدود ثروت را نگاه میدارد .

با اینکه کوشش در این آیه بمعنی اقدام در عمل خیر (صواب)

بکار برده شده ولی جنبه کلیت آن محفوظ است و با عقل سلیم نیز مطابق می باشد .

انتقاد و اتهام

در این میان اشخاصی که به اوضاع سابق با نظر بدبینی مینگرند و تفکر کرده یا ناکرده بپرخیز از تأسیسات و تلقینات قدیم ایراد میگیرند و بعضی اصول اخلاقی گذشته را بحق و ناحق مورد انتقاد قرار میدهند مسئله اخلاقی دعوت برضا و تسلیم و قناعت را نیز نه تنها برای جامعه مفید نمیدانند بلکه مخالفت خود را با این اصول تاحدی میرسانند که این امور را برای جامعه سم مهملکی می شمارند .

استدلال اینها آنست که این تعلیمات و تلقینات باعث عقب بردن جامعه و ایجاد رکود و سستی و روحیه (باری بهر جهت) و تسلیم به پیش-آمدها را ایجاد کرده مانع ترقی و تعالی و پیشرفت خواهد شد .

اینها عقب ماندن مشرق زمین را در رسدهای اخیر مرهون همین روح عزلت و تسلیم میدانند و برعکس پیشرفت و ترقی مغرب زمین زمینی را مولود تحرك و فعالیت و اتكاء بنفس و كوشش و مجاهدت غربیان می شمارند .

عقیده این قبیل اشخاص مقداری درست و مقداری غلط است ، اگر منظور اینها آن باشد که تلقین رضا و قناعت طلبی و عزلت و تسلیم به پیش آمدها شخص را از كوشش و فعالیت و ترقی خواهی و تحرك باز میدارد و حقیقتاً این قبیل تبلیغات چنین اثری داشته باشد نظرشان درست است .

اما اگر حقیقت موضوع را در نظر بگیریم و آنطور که گفته شد تفکیکی بین باطن رضا و قناعت و کوشش که لازمه زندگی است قائل شویم و رضارادرعین حال که توأم با جدیت و ترقی خواهی باشد قبول داشته باشیم نظر این دسته غلط است و علت این عقیده ، کم عمق بودن مطالعات آنها در این رشته است . این مطلبی است که در پایان مقال خواهم شکافت .

تردید و ابهام

از آنجا که تفکیک وجدانی بین حقیقت موضوع رضا و تسلیم و عدم منافات آن با کوشش درست تشریح نشده است انتقاد کنندگان بعلمت همین ابهام نتوانسته اند راه روشنی در پیش گیرند و منوجهین به این اصول همیشه یکی از دوراه را پیش گرفته اند : یا اینکه کور کورانه و از روی عقیده و ایمان معتقد به رضا و تسلیم شده و از آن طرفداری فوق العاده و بی چون و چرا کرده و عقیده مند شده اند که مخالفت با آن در حکم مخالفت با خدا و رسول و در مرتز کفر و الجاد بشمار میرود .
برعکس عده دیگر که خود را دارای آزادی عقیده شمرده اند یکباره مسئله رضا و تسلیم و قناعت را منکر شده مدار کارها را فقط وابسته بکوشش و حرکت و قیام شخصی شمرده هیچ اصلی را غیر از آن قبول نداشته اند .

در این میان نیز متفکرینی بوده اند که راه وسط را گرفته اند اما این راه وسط حاکی از نظر روشن و قطعی آنها که منتج بارائه راه عملی باشد نبوده است بلکه طرز بیان آنها در واقع دو چیز را میرسانده : اول ایمان و عقیده

باطنی باصول تسلیم و رضا تو کل و در ثانی قبول مشهودات عملی که کوشش باعث نیل بمقصود است.

لذا از روی خبر خواهی و بمنظور ارشاد مردم سخنانی گفته اند که از یک طرف حاکی از ایمان آنها باصول مزبور و از طرف دیگر دعوت مردم بکوشش و تحرک است و در حقیقت این سخنان شك و تردید آنها را میرساند که در عین ایمان بواقعیت تو کل و تسلیم، نمیتوان آنها را برای زندگی صد درصد قبول کرد بلکه بایستی بعد از ایمان باین اصول کوشش راهم فراموش نکرد. در واقع مثل اینکه میخواهند بگویند :

« این عقیده درست و صحیح و بجا است اما آنها بیوس و در طاقچه احترام دل نگاه دار ولی برای زندگی دنبال کوشش برو، این شك و تردید از این رو نمایان است که نویسنده یا شاعر نمیتوانسته بگوید این درست است یا آن و حدود این دو، تاچه اندازه است و تفکیک بین آنها بچه درجه میباشد و راه عمل چیست ؟ »

اتفاقاً اختلاف بین فلاسفه و نویسندگان و بزرگان قدیم هم از همین دو پدید آمد و اگر نوشته ها و منظومه های آنها را بررسی کنیم خواهیم دید که اختلاف آنها فقط در درجه اهمیتی است که برای یکی از این دو عامل قائلند و هر کدام کفه ترازو را بسوئی متمایل میکنند و حدود و تضاد و اختلاف همین است و بس .

برای روشن شدن مطلب شعر ژیبائی از شیخ اجل سعدی علیه -

الرحمه میآوریم :

رزق هر چند بیگمان برسد شرط عقل است جستن از درها

گرچه کس بی اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان از درها

با توجه باین شعر تردید وشك شاعر درعین حال ایمان او باصل تسلیم و توکل، کاملاً مشهود است ولی بشر دوستی و نوع خواهی وی او را وادار میکند که بهم نوعان خویش اندرز دهد که با وجود صحت اصل توکل شرط عقل آنست که رزق را از راه های عملی و کوشش و مجاهده بجویند و با اینکه مرگ هر کسی معین و روشن و نوشته شده است اما رفتن بکام خطر خلاف عقل سلیم میباشد .

این سخن سعدی و نظایر آن از دستورات مذهبی و ادبی و اخلاقی مانند (باتوکل زانوی اشتر ببند) درست است. اما بایستی قاعده و حدود آن روشن گردد و چنان واضح، ساده و معین بیان شود که در حکم دستور عملی برای بشر باشد .

پس از روشنی و وضوح مطلب آن وقت است که شعر سعدی و غیر آنرا چنان واضح و درست خواهند دید که چنین پنداشته میشود که او هم در آن وقت قاعده را بیان کرده است در حالیکه حقیقت همانست که بیان گردید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قدمی بسوی عمل - تفکیک معنوی

اصلی که میخوام در اینجا بیان کنم و امید است برای ابناء نوع سودمند بوده و آنها را از تردید نجات دهد وشك را بر طرف کند و افکار غلط را در باره اصول حقه بزداید اصل تفکیک است که آنرا بدو صورت بیان میکنم : یکی تفکیک معنوی و دیگری تفکیک عملی .

تفکیک معنوی بمعنی تفکیک این دو موضوع در فکر است که ارزش هر کدام در فکر شك و ابهام ایجاد مینماید و برای اشخاص سست ایمان

سبب انکار میشود و اشخاص با ایمان را هم دچار تردید و شک میسازد .
 اما وقتی حدود، روشن شود قضیه کاملاً قابل فهم است .
 حدود همانست که در ابتدای مقال نیز بیان کردید و اینک بطور
 روشن تشریح میکنم :

۱ - توکل و رضا، تسلیم - قبول آنچه پیش آمده درست است زیرا
 کلیه امور عالم بر طبق سر نوشت و تقدیر انجام میگردد . معنی سر نوشت
 آنست که سراسر عالم نامتناهی نقشه‌ای دارد که جزئیات یعنی امور
 مربوط بکرات و سکنه کرات (از قبیل انسانها و غیر آن) بایستی موازی
 و موازن و مقرون با همان نقشه انجام شود .

بعلاوه گفتیم که سرشت یعنی سازمان مغزی و بدنی هر انسان مبین
 و معین کننده بر نامه زندگی اوست و وضع محیط و پیش آمدها و اتفاقات
 که خارج از قدرت انسان است بر نامه‌ای را در جلوما میگذارد که ناچار
 بقبول آن هستیم .

از این نقطه نظر که با امور مینگریم چاره‌ای نداریم جز اینکه رضا
 و تسلیم را قبول داشته باشیم و با سد بزرگ قناعت جلو تر کناری و پیش روی
 امیال و هوسهای خود را بگیریم .

۲ - کوشش و جدیت : راه کسب ترقیات و پیشرفت‌های مادی
 و معنوی - ما نمیدانیم که سر نوشت و مقدر ما چیست و روژ گار برای ما
 چه خواسته است . نه تنها ما نمیدانیم بلکه بزرگان انبیاء نیز نمیدانسته‌اند
 چنانکه از لسان پیغمبر اسلام در قرآن میفرماید : قل ما كنت بدعاً من
 الرسل و ما ادري ما يفعل بي و لا بكم ان اتبع الا ما يوحي الي و ما انا
 الا نذير مبين (۹-۳۶) بگونه فرد نوظهوری از پیامبران نیستیم و نمیدانم

که با من چه عمل میشود و هم چنین نمیدانم باشما چه میشود، نیست جز آنکه از وحی پیروی میکنم و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم .

از آنجا که از سر نوشت خود آگاه نیستیم موظف بکوشش و جدیت و فعالیتیم، در هر امری باید بکوشیم، اگر مقدر ما باشد به آن میرسیم و اگر مقدر نباشد موفق نخواهیم شد ولی در هر حال وظیفه ما کوشش است اتفاقاً ستون و پایه امور دنیا هم بر عدم اطلاع از آینده گذارده شده است زیرا اگر بشر طوری میبود که از آینده خود خبر میشد و میدانست که چه سراومیآید دیگر دنبال کار و کوشش نمیرفت و چون دنبال کار نمیرفت بر نامه تقدیر انجام نمیشد بنا بر این یکی از مهمترین ارکان و اساس بر نامه تقدیر کار و کوشش است که انگیزه آن نیز عدم اطلاع از آینده میباشد .

همانطور که اشاره شد نقشه و مسیر تقدیر بر طبق بر نامه کلی عالم انجام میشود و همه نقشه های دیگر کرات و موجودات و انسان تابع نقشه کلی است نقشه تقدیر مانند هر نقشه بزرگ مسیری معینی را طی میکند کوشش انسان نیز در هر امری که مورد نظر اوست مسیری را سیر مینماید اگر این دو مسیر در طی حرکت خود بهم برخورد و توارد پیدا کرد شخص موفق میشود و اگر نه شکست خورده و توفیقی پیدا نمیکند .

علت موفقیت و عدم موفقیت اشخاص در امور همین قضیه است . بنا بر این تفاوت مرز تسلیم و رضا با کوشش از لحاظ معنوی کاملاً روشن و معلوم گردید .

تفکیک عملی

واما تفکیک عملی از تفکیک معنوی مهمتر است ژیر اتکلیف انسان را در زندگی روشن میکند ، اصل مقصود از این مقاله نیز همین قسمت است . برای اینکه بتوانیم بین رضا و کوشش تفکیک عملی قائل شویم قاعده ای بدست میدهم و آن اینست :

باید آنچه در زندگی برای ما پیش میآید از لحاظ قبول و رضایت باطنی بپذیریم و بآن رضایت دهیم و بدانیم که سر نوشت و قسمت ما و حصه ما از روزگار است . برای اینکه این پذیرش در نظر ما آسان گردد و وقایع ظاهر آن مطلوب شیرین تر شود و اووری که نسبت به آن اکراه داریم بیشتر قابل قبول باشد دو قاعده بدست میدهم :

الف - بزیردستان خود نگاه کنیم و کسانی را بنگریم که از ما در زندگی محرومترند چون سلسله مراتب و درجات در تمام عالم بطور لایتناهی موجود است با کمال آسانی میتوانیم هزاران پله را در زیر دست خود پیدا کنیم . توجه بزندگی زیردستان و محروم تران ما یه شکر و سپاس و رضا بآنچه داریم خواهد شد .

این کار در ابتدا ممکن است مشکل بنظر آید اما کم کم عادت میشود و به محض اینکه ناراحتی پیش آمد در اثر تداعی معانی توجه بزیر دست پیدا میشود و آسایش و راحتی و رضا بدنبال آن در ذهن مستقر میگردد .

ب - بجای اینکه در فکر چیزهایی که نداریم باشیم متوجه آنچه داریم بشویم . البته دامنه آرزوها و امیال زیاد و وسیع است و انسان خیلی چیزها دلش میخواهد و در اثر نرسیدن به آنها ملول و کسل میشود . بجای این

کسالت بیائیم متوجه آنچه داریم باشیم تا خوشحال شویم . مسلم است که هر يك از ما بسیاری چیزها و نعمت‌ها در اختیار داریم که هزاران بلکه میلیونها نفر آرزوی داشتن آنرا دارند از قبیل سلامت ، امنیت ، هدایت ، اولادخوب ، مال تاحدی که مقدر ما است اگر متوجه آنچه بماداده شده و خداوند بمارزانی فرموده است بشویم رضایت و شادمانی حاصل خواهد شد.

۲ - برای اینکه در پیکار زندگی عقب‌نمانیم و از قافله کوشش و جدیت و حرکتی که همه عالم در آن شریکست باز نیفتیم و مدارج ترقی و تعالی را سیر کنیم رضا خوبست ولی توقف در آن ضرر دارد. باید در عین قبول و شادمانی از قسمت ، دنباله کوشش را گرفت و پیش رفت. برای حصول عملی این حالت باید درست عملی برعکس آنچه در باره رضا گفتیم انجام داد یعنی بجای نگاه کردن بزیردستان ببالادست خود بنگریم و این نیز دوقاعده دارد که عکس دوقاعده قبلی است :

۱ - بایستی بسلسله مراتبی که در بالای ما هست و مردمی که دارای نعمت و خواسته بهتر از ما هستند بنگریم و در آرزوی بدست آوردن آن بکوشیم و جدیت کنیم و پیش برویم و دیگر فکر نکنیم آیا در پیکار مزبور توفیق نصیب ما خواهد شد یا نه زیرا قضیه توأم با تقدیر است . اگر توارد پیدا کرد موفق خواهیم شد و الا کوشش ما بثمر نمی‌رسد اما در عین حال بخشی از زندگی تحرک‌ها را تشکیل داده و قابل تأسف نیست بلکه نفس آن کوشش بثمر نرسیده خود نیز عامل سودمندی است که بسی فایده‌ها بر آن مترتب است و هر چند در آن مسیر که ما تصور می‌کنیم بی نتیجه بنظر می‌رسد اما نتایج آن از جاهای دیگر بروز میکند و این از عجایب نقشه منظم و صحیح و تودرتوی تقدیر است که در تمام عالم صحیح و درست انجام می‌گیرد.

البته بایستی در این موضوع نکته‌ای را در نظر گرفت، نگاه کردن به بالادست هم بایستی حدود وقاعده‌ای داشته باشد ، بلند پروازی و آرژوی واهی کردن معنی ندارد . هر کسی باید در حدود درجه خود به بالادست بنگرد ، معنی ندارد مثلاً يك كاسب جزء آرژوی و ژیر شدن بکند و با آنجا بنگرد ، که امید رسیدن بآن بسیار ضعیف است ، توجه بدرجات خیلی بالاتر از خود جز اتلاف نیروی فکری و تشویش ذهنی و ایجاد ناراحتی نتیجه‌ای نخواهد داشت .

درست است که عالم تقدیر صفاری را به سلطنت رسانده و پوستان -
 دوری را سلطان مقتدری کرده اما خود سر نوشت وسائل آنرا مهیا میکند
 و قضیه عمومیت ندارد که برنامه همگانی قرار گیرد .

چون مغز هر کس برای کار معینی ساخته شده و تقدیر استعداد
 او را آماده انجام وظیفه در همان رشته‌ای که مستعد است نموده است مردم
 هم توقع به نیل به مراتب خیلی بالاتر از خود را ندارند و این تذکر من باب
 روشنی بیان گردید .

۲ - برای اینکه تحریک و تشویق بکوشش شویم بچیزهایی که
 نداریم توجه کنیم تا در راه کسب آنها جدیت مبذول داریم و انگیزه‌ای
 برای تحریک ما پیدا شود . البته در این موضوع هم باید در نظر گرفت که
 بلند پروازی معنی ندارد و بایستی تا حدودی که متناسب با زندگی باشد
 خواهان قسمت‌ها و مزایا باشد . در این باره نیز قاعده‌ای درست است و
 آن قاعده احتیاج است . بایستی چیزی را بخواهیم که به آن احتیاج داریم
 نه اینکه آرژوی چیزهایی را بکنیم که اصلاً در زندگی ما مورد لزوم
 نباشد .

تذکر خاتمه

در خاتمه این مقال لازم میدانم تذکری را تکرار کنم و آن موضوع سر نوشت است ، درست است که طبق قاعده فوق بین رضا و کوشش تفکیکی قائل میشویم و زندگی خود را بر پایه تسلیم و کوشش میگذاریم اما احاکم بر همه امور سر نوشت است که وابستگی به نقشه کل عالم دارد و در جهان آنچه باید بشود میشود و پیر و میل و آرژوی من و شما که جزء جزء بسیار ناچیزی از عالم هستیم نخواهد بود .
توفیق همه خواهران و برادران را در اتخاذ راه صحیح زندگی از یزدان مقدر خواستارم .

ألزم الاخلاص فی السر والعلانیة والخشیة فی الغیب
والشهادة والقصد فی الفقر والغنی والعدل فی الرضا
والسخط .

اخلاص را در نهان و آشکارا ، خوف از خدا ، در ظاهر و باطن ،
اقتصاد و میانروی را در دارائی و ننداری ، عدل و داد گیری را
بحال خشم و خوشنودی ملازم باش و بکار بند .

غرر الحکم صفحه ۱۴۸